

International Conference on The School of Martyr Soleimani

(ICSMS ۲۰۲۱)

## The practical wisdom of Martyr Soleimani from the perspective of reason and narration; Analysis / study of the paradigm / school of civilization-building jihadi leaders in second Step

Mohammad Ali Akbari<sup>1</sup>

حکمت عملی شهید سلیمانی از منظر عقل و نقل؛ تحلیل/بررسی  
پارادایم/مکتب مدیران جهادی تمدن ساز گام دوم

محمدعلی اکبری<sup>۲</sup>

### چکیده :

نقش آفرینی در عرصه های فردی و اجتماعی و مبارزه با دشمن درون با سلاح اشک و با دشمن بیرون در دو میدان جهاد اکبر و اصغر، بدون بکارگیری حکمت نظری و عملی، که قرآن کریم دارنده آن را واجد خیر کثیر میداند، امکان پذیر نیست. سردار سلیمانی با بکارگیری حکمت، در اندیشه و انگیزه و سلوک مراحل کمال وجودی و تخلق به فضایل اخلاقی، غیرت الهی و عزمی راسخ که بواسطه آن هم غیر (شیطان) را از حریم خود دفع کرد و هم دشمن را از حریم مملکت خود و ممالک اسلامی با تشکیل جبهه مقاومت اسلامی و در نهایت با نیل به مقام شامخ شهید و شهود در سایه حب به محبوب، بعنوان بهترین الگو و سالک در این سیر، برای تحقق عرصه های بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی برای مدیران در این راستا، می باشد. تبیین ویژگیهای ایشان منطبق با عقل و نقل با روش تحلیل و تبیین محتوا، هدف این پژوهش است.

کلید واژه ها : سردار سلیمانی، حکمت نظری، حکمت عملی، مدیر جهادی

<sup>1</sup> Lecturer, Islamic Azad University of Ghaemshahr, PhD student, Islamic Philosophy and Theology, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran.

<sup>2</sup> مدرس دانشگاه آزاد اسلامی قائمشهر، دانش آموخته دکتری، فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تهران، ایران )

mali5713@yahoo.com، شماره همراه ۰۹۱۱۱۲۶۲۷۵۰



## مقدمه :

معنویت و اخلاق اصل مهم و موتور پیش ران بیانیه گام دوم انقلاب در توصیه های رهبری، رمز بقا و پایداری انقلاب و انقلابی ها می باشد. این توصیه جهت دهنده همه حرکت های انقلاب در ایجاد سدی محکم در مقابله با دسیسه های دشمن در تقابل با نظام است. بستن راه نفوذ شیطان در بدو امر اصلاح فردی و در مرحله بعد، اصلاح اجتماعی است. مسئولیت در نظام اسلامی امانت است و امانت برای اینکه سالم بماند و خیانتی در آن صورت نگیرد باید به تعبیر قرآن (نساء، ۵۹) به اهلش سپرده شود در غیر این صورت به بیان رسول گرامی اسلام قیامت آن حکومتی که ناهلان کار گزار آن هستند بر پا می شود « إذا وسد الأمر إلى غير أهله فانتظر الساعة » (پاینده، ۱۳۸۳، ۱، ۲۰۲) وقتی کار را بدست ناهلان سپارند منتظر رستاخیز باش. « مراد از ساعت همان قیامت است که کنایه از پایان حکومت و انقراض مدت آن است؛ یعنی توسید مسئولیت و نصب و عزل کار گزاران یک نظام حکومتی اگر در مدار لیاقت و محور اهلیت نباشد، آن حکومت می میرد و همان گونه که قیامت صغرای هر فرد با مرگ وی فرامی رسد « من مات فقد قامت قیامته » (مجلسی، ۱۴۰۴، ۷۰: ۶۵)؛ با مردن هر حکومتی قیامت صغرای آن به سر می آید. حیات هر حکومتی به توسید مسئولیت و ارجاع آن به افراد مدیر و مدبّر و عدل مدار و تقوامحور است و این گروه یا اولوا الامرند یا پیروان آنان و منصوبان آنها. تعبیر دارج از فرارسیدن ساعت و عبارت رایج از سر رسید قیامت صغرا، همان است که می گویند: تاریخ مصرف آن سپری شد. تاریخ مصرف امور مادی زمان معین است و تاریخ مصرف امور معنوی که حکومت های راستین از آن قبیل اند تبدیل عنصر عدل به جور، امانت به خیانت و اهل به نااهل است (جوادی، ۱۳۸۹، ۱۹: ۲۸۰). کسانی که قصد خدمت در عرصه مدیریتی در بخش های مختلف نظام اسلامی را دارند تخصص و تعهد و معنویت گرایشی شاخص های مهم احراز این جایگاه است. پیشرفت تکنولوژی و گرایش به تفکر پوزیویستی در قرن حاضر، زندگی افراد اجتماع را تحت شعاع قرار داده بطوریکه خلا معنویت به صورت محسوس قابل مشاهده است معنای زندگی همان داشتن حیات طیب و منشاء اثر بودن است که در فرهنگ اسلامی از آن به حیات متألّهانه یاد می شود به بیان دیگر، کسی دارای حیات است و زنده محسوب می شود که به سمت الوهیت در حرکت بوده و با حکمت عملی مراتب کمال را که هدف اصلی زندگی در عالم ماده است طی کند. به تعبیر مقام معظم رهبری، بازسازی معنویت یکی از مهم ترین رسالت بشر امروز می باشد «خلاء عمده ای که امروز غرب دچار آن است و خودشان هم متوجه شده اند نبود معنویت است نبود معنویت موجب می شود که پایه های ارزشهای اخلاقی سست شود و یک کشور و یک جامعه از بن و بنیاد تهدید به فروریختگی شود، این اتفاقی است که امروز در بسیاری از جوامع غربی آثار آن ظاهر شده است» (حسینی خامنه ای، ۱۳۹۰، ۵: ۳۲). بنا بر این یک مدیر جهادی قبل از اینکه در عرصه مدیریت و خدمت قرار بگیرد باید در حکمت نظری (اندیشه و جزم) و



حکمت عملی (انگیزه و عزم) که شامل شجاعت، تدبیر، تهذیب نفس، دوری از دنیا پرستی و دنیا گزینی و دیگر شاخص های خویشتن بانی می شود را در خود نهادینه کند. حکمت نظری و عملی نسبت به هم کنش و واکنش متقابل دارند به هر اندازه حکمت عملی قوی تر گردد (با تهذیب و ریاضت صحیح) به همان نسبت دریافت های معرفتی حکمت نظری بهتر و شفاف تر خواهد بود (اتقوا الله يعلمکم الله ۲۸۲/بقره). حضرت علی (ع) در توصیه به کارگزاران خود جهت خدمت به مردم و در توصیف دنیا و گرایش به آن می فرماید: کالای دنیا همچون گیاهان خشکیده و باخیز است (نهج البلاغه، نامه ۲۵) فلذا «همان طور که بیماری و با هتک حیثیت می کند، دنیا نیز چون چراگاه و با خیز است، نخست انسان را بی آبرو و سپس از بین می برد» (جوادی، ۱۳۸۹: ۱۵۸). بنابراین صاحب منصبان در حکومت به عنوان الگو برای مردم در شیوه و سبک زندگی می باشند «قلوب الرعیة خزائن راعیها فما أودع فیها أو زرع فیها من خیر أو شر و جدھا» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ۱۱: ۹۴) مسئولین در نظام اسلامی با دلهای مردم، سر و کار دارند و دلهای آنان مزرعه مسئولین است. هر کسی در هر مزرعه‌ی هر چه کشت، درو می کند. مردم سختیها را تحمل می کنند ولی ظلم، رشوه و بد اخلاقی را تحمل نمی کنند. اگر انسان خواست ببیند نظامی می ماند یا سقوط می کند، چهار معیار را باید بررسی کند: اگر خدای ناکرده این چهار چیز در نظامی وجود داشت، آن نظام سقوط می کند و اگر نبود، برای همیشه می ماند. این چهار معیار، عبارتند از: «تضییع الأصول، والتمسک بالغرور، وتأخیر الأفاضل و تقدیم الأراذل» (خوانساری، ۱۳۶۶، ۶: ۴۵۰) یعنی، اگر اصول ارزشی و اخلاقی ضایع گردد، ظلم جایگزین عدل و خیانت، جایگزین امانت و انسان، مغرور شود؛ افراد حزب الهی، امین، لایق و با تجربه، منزوی گردند و اشخاص رذل، بد سابقه، بد اخلاق و سست اعتقاد، مصدر کار قرار گیرند، در آن صورت می توان نتیجه گرفت که حکومت سقوط می کند. حال برای اصلاح و حفظ نظام اسلامی خود باید خودمان را اصلاح و حفظ کنیم، به طوری که مسائل ارزشی در تدوین و تهیه برنامه ها کاملاً ملحوظ گردد و رعایت حقوق مجریان فاضل و تقدیم آنان در مقام اجرا بر دیگران، محفوظ باشد (جوادی، ۱۳۸۷: ۲۶۶-۲۶۷).

## ۱- مبانی نظری و پیشینه:

### ۱-۲ حکمت نظری و عملی

حکمت از "ح ک م" در لغت به معنای بازداشتن است «الحکم: القضاء و أصله المنع» (مصطفوی، ۱۳۶۰، ۲: ۲۶۴) و راغب، ۱۴۱۲، ۱: ۲۴۸). و در اصطلاح حکما به معنای دانش و معرفت است. ابن سینا در خصوص معنای حکمت با ابتنا بر نقل و عقل می نویسد: «چون خداوند انسان را عاقل آفرید و وجه تمایز آن با سایر موجودات قوه عاقله است لذا در مسیر زندگی وظیفه او شناخت حقایق و رسیدن به آن با استفاده از این قوه است درک و کشف حقیقت برای نفس کمال است و این کمال همان حکمت است که به تعبیر قرآن اگر به کسی داده شود صاحب آن دارای خیر کثیر

است « و من أوتی استكمال نفسه بهاتین الحکمتین و العمل علی ذلك باحدهما فقد أوتی خیرا کثیرا (این متن از رسائل یک جلدی است) (ابن سینا، ۱۴۰۰ه ق: ۳۱).

حکما با توجه به معنای حکمت آن را به دو قسم حکمت نظری و حکمت عملی تقسیم کرده اند: « حکمت نظری، عبارت است از شناسایی و علم به احوال اشیا و موجودات، آن چنان که هستند. حکمت عملی، عبارت است از علم به این که رفتار و کردار آدمی، یعنی افعال اختیاری وی چگونه باید باشد» (مطهری، بی تا، ۲۲: ۲۹ - ۳۱).

ملاصدرا در مراتب حکمت عملی می نویسد: اولین مرتبه تهذیب ظاهر با به کاربردن شریعت الهی و آداب نبوی است، مرتبه دوم تهذیب باطن و تطهیر قلب از اخلاق و ملکات پست و خاطره های شیطانی است. مرتبه سوم، نورانی نمودن قلب با علوم و معارف حقه ایمانی است، مرتبه چهارم، پرواز نفس از طبیعت مادی اش و هرگونه توجه را از غیر خدا بریدن و به خداداد وختن است و این نهایت سیر بشری به سوی خداست و بعد از این مرتبه، مراتبی است... که تنها برای تکامل یافتگان [در حکمت نظری و عملی و سلوک قلبی] با هدایت خاص الهی و لطف و عنایت ویژه او حاصل می شود (ملاصدرا، ۱۳۶۰ ش: ۵۲۳). « راه رسیدن به معارف الهی دوتاست، یکی راه فکر و یکی راه ذکر. یکی راه عقل و دیگری راه دل. گاهی انسان اندیشه قوی دارد تا در پرتو اندیشه، دل حرکت کند و گاهی دل حرکت می کند و در سایه حرکت دل، اندیشه حاصل می شود. قرآن کریم هر دو راه را فراروی ما نصب کرده است. منتها چون کتابی جهان شمول و برای همه مردم و همه مردان و زنان و برای هر نسلی در هر عصر و مصر و در هر شرایطی آمده است. لذا راه دل و راه فطرت را بیش از راه فکر و اندیشه بها می دهد، زیرا بسیاری از افراد دسترسی به مدرسه و حوزه و دانشگاه ندارند، اما راه دل برای آنها باز است. کتاب خواندن و شرکت در درس و بحث سن خاصی اقتضا می کند. راه مدرسه، راهی است که در اواسط سن یا در اوائل سن شروع می شود و در اواخر سن هم بسته می شود. اما راه دل، با انسان بوده و هست و خواهد بود. یعنی از گهواره، راه دل هست تا کنار گور. قسمت مهمش راه دل است نه راه فکر. آن راهی که از گهواره تا گور ادامه دارد، آن راه موعظه، ذکر، مناجات و عمل صالح است. انسان با عمل خیلی از چیزها را می فهمد (جوادی، ۱۳۸۵: ۲۸۲). پس حکمت رسیدن به حق و دریافت آن بوسیله علم و معرفت است، و تشخیص اینکه چه کاری موافق با آن و مخالف با آن و اقدام عملی نسبت به این معرفت می باشد. چرا که سلامت بشر در گرو رسیدن به این گمشده است فلذا حکما می گویند بشر باید با عنایت به سعه وجودی و توان خود، در پی شناخت حقایق و آنچه که مربوط به وظایف او در راستای این حقیقت است باشد، تا جهانی معقول همچون جهان محسوس بشود و همه حقایق عالم را در خود جای دهد.

پیشینه کاوی در اسناد و متون دینی و آثار دانشمندان بیانگر آن است که هدف میانی خلقت انسان به تعبیر قرآن کریم عبادت (ذاریات، ۵) و هدف نهایی لقاالله است (انشقاق، ۶). در این سیر صعودی از قوس نزول به صعود،



معرفت نفس مهم ترین رکن نیل به این هدف مهم است. حضرات اهل بیت علیهم السلام در بیانات فراوانی معرفت النفس را در کنار معرفه الرب، انفع المعارف معرفی فرموده اند (لثی واسطی، ۱۳۷۷، ۱: ۴۸۹ و ری شهری، ۱۳۸۴، ۶: ۱۴۴). ملاصدرا در بیان اهمیت معرفت نفس می نویسد: «کلید معارف مربوط به قیامت و آخرت، معرفت نفس است زیرا نفس، منشأ و موضوع برای تمام مقامات اخروی است و صراط و کتاب و میزان و اعراف و جنت و نار، در حقیقت همان مراتب و مدارج نفس هستند که در قرآن و احادیث ائمه ما بدان اشاره شده است» (ملاصدرا، ۱۹۸۱، م، ۹: ۳۱۸). ایشان به نقل از افلاطون می نویسد: «خداوند پس از خلق جهان برای شرافت بخشیدن به آن بوسیله موجودی ذی عقل، نفس را که متصف به صفت عقل است از مقام الهی و ارفع به زمین هبوط داد تا تمامیت و کمال زمین با وجود نفس عاقله کامل گردد» (ملاصدرا، ۱۹۸۱، م، ۸: ۳۶۰). وی تهذیب باطن و تزکیه نفس را در تربیت انسان از اصول بنیادی می داند (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ش: ۱۳). بیان فخر رازی از حقیقت انسان و آنچه که هویت اصلی انسان را تشکیل می دهد این است که انسان فقط به جسم ظاهری ختم نمی شود و این بدن به منزله ابزاری در خدمت روح و اعمال انسان در حقیقت در دنیای دیگر خود را نشان می دهد (دغیم، ۲۰۰۱: ۷۰۸).

## ۲-۲- مراتب عالم و آدم

بررسی مراتب عالم و مراتب انسان از منظر فلاسفه، حداکثر ناظر به سه عالم مجرد، مثال (برزخ) و ماده بوده که این مراتب در طول یکدیگر هستند (ملاصدرا، ۱۹۸۱، م، ۵: ۱۶۴). نفس انسان هم به محاذات عوالم در خارج، دارای مراتب طولی متعددی است که هر یک کامل تر از مرتبه مادون خود است. همه مراتب وجود انسان و لو بنحو ضعیف دارای تجرد هستند مرتبه عالی نفس همان مرتبه عقلانی، مرتبه متوسط آن، مرتبه خیالی و در انتها، مرتبه نازل حسی و طبیعی نفس قرار دارد بنابراین، نفس با حفظ وحدت شخصی دارای مراتب متعدد است و این مراتب جدای از هم نیستند پس نفس با وجود این که قوای ادراکی و تحریکی متعددی دارد از وجود واحدی برخوردار است (النفس فی وحدتها کل القوی) (ملاصدرا، ۱۹۸۱، م، ۸: ۲۲۳). از آنجائی که انسان متشکل از روح و جسم است و روح دارای جنبه خدایی و از تجرد برخوردار است محدودیتی در سیر کمالی برای انسان متصور نیست به جهت اینکه فصل اخیر انسان بنا بر اعتقاد حکما، صورت اوست فلذا «حقیقت انسان، پایان ناپذیر است، از این رو باید در پی کمال پایان ناپذیر باشد. در حریم انسان، «الی»، «حتی» و «متی» راه ندارد. پس باید اندیشه‌ای زوال ناپذیر داشته باشد و ره توشه او ابدی باشد. انسان ابدی با کارهای موقت نمی‌تواند زندگی جاوید را تأمین کند (جوادی، ۱۳۸۸، ۱: ۳۶۸).

## ۲- انطباق سیره سردار با عقل و نقل





معرفی ویژگی های ایشان بعنوان مکتب از سوی مقام معظم رهبری ، مشعر به جامعیت ایشان در حکمت نظری و عملی است. انسان حکیم در سلم و آرامش است و با این شاخصه به حقایق نزدیک و در تصمیمات صائب است او یک نمونه عینی و ملموس در عصر حاضر و مربوط به جامعه کنونی ما، و پارادایم عینی برای هر کسی که بخواهد در مسیر کمال گام بردارد، بود . توجه ویژه ایشان به تعمیق معارف دینی برای نیروهای تحت امر خویش دلالت بر سلوک عملی خود ایشان در این مسئله دارد . طی مراتب عالم از مرحله جسمیت به مرحله نباتی و از آن به مرحله حیوانی ، و بعد به مرحله انسانی و رسیدن به مرحله لقاء الهی و خلیفه الهی جز از طریق صیانت نفس ، مبارزه با دشمن درون و بیرون امکان پذیر نیست و سردار این مراحل را طی کرد . سخنرانی هایی که از ایشان در رسانه ملی پخش شد کراماتی که در عملیات ها نقل می کرد دلالت بر این موضوع داشت . وی نگاه ویژه ای به مباحث اعتقادی و رشد معنوی داشت . « سردار یک بار دیگر عملاً به ما نشان داد که انسان دارای قابلیت های فراوانی است که در صورتی که همت نماید می تواند به خوبی آنها را شکوفا نماید. ابعاد شخصیتی او به گونه ای است که می تواند الگوی هر انسانی در هر منصبی و هر موقعیتی باشد» (شیرازی: ۱۳۹۹).

### ۳-۱- ارتباط با علماء در جهت یافتن گمشده خویش (حکمت)

در بیان معصوم حکمت گمشده مومن است و مومن همیشه بدنبال شی نفیس گمشده خویش است ، حضرت علی(ع) حکمت را گمشده مؤمن می دانند: «الحکمة ضالّة المؤمن» ( نهج البلاغه، حکمت ۸۰) ؛ ائمه(ع) کسی را صاحب عقل می دانند که عقل او در مسیر بندگی خداوند بوده تا در نتیجه عبودیت، رهسپار بهشت گردد: «العقل ما عُبدَ به الرحمن و اکتسب به الجنان» (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۱۱) . «مؤمن اگر بالفعل حکیم نباشد، می تواند از حکمت برخوردار گردد، زیرا فطرت مؤمن، حکیمانه است که فعلاً محبوب خود را گم کرده و عاشقانه در پی آن می گردد، پس مالک اصلی حکمت، مؤمن است» (جوادی، ۱۳۸۸، ۱۲: ۴۴۴) نیرویی که انسان را به عبادت خداوند هدایت نکند و به بهشت رهنمون نباشد، سفاقت محض است (جوادی، ۱۳۸۹، ۲: ۲۸۰).

سردار برای تعمیق معارف و باورهای خود استمراراً با علما و آثارشان ارتباط داشت . « یکی از علمایی که سردار با او در ارتباط بود سید کمال موسوی بود کسی که امام با او جلسه خصوصی ۲ نفره داشت و مباحث معنوی و عرفانی را با هم مطرح می کردند. سید کمال با حاج قاسم در جبهه مانوس بودند منظورم این است که یک بعد از معنویت وصل به این گونه از علما بود. عاشق آیت الله جوادی آملی و آیت الله مشکینی بود، فقط عشق ظاهری نبود. صحبت هایشان را گوش می داد، کتاب هایشان را می خواند و به واسطه جلسات منظمی که در خانه برگزار می کرد مدام در حال کار کردن بر شخصیت خود بود» (شیرازی: ۱۳۹۹). « عزیز من! جسم من در حال علیل شدن است. چگونه ممکن [است] کسی که چهل سال بر درت ایستاده است را نپذیری؟ خالق من، محبوب من، عشق من که پیوسته از تو



خواستم سراسر وجودم را مملو از عشق به خودت کنی؛ مرا در فراق خود بسوزان و بمیران. عزیزم! من از بی قراری و رسواییِ جاماندگی، سر به بیابان‌ها گذارده‌ام؛ من به امیدی از این شهر به آن شهر و از این صحرا به آن صحرا در زمستان و تابستان می‌روم. کریم، حبیب، به کرم دل بسته‌ام، تو خود میدانی دوستت دارم. خوب میدانی جز تو را نمی‌خواهم. مرا به خودت متصل کن. معبود من، عشق من و معشوق من، دوستت دارم. بارها تو را دیدم و حس کردم، نمی‌توانم از تو جدا بمانم. بس است، بس. مرا بپذیر، اما آنچنان که شایسته تو باشم (سلیمانی: ۱۳۹۸). این مناجات‌های عاشقانه ناشی از معرفت ربوبی در سایه عقل عملی و نظری است.

« حکیم انسانی است که در جهان هستی علو ربوبیت خدا و دنو عبودیت خود و ما سوارا پاس دارد تا هر چیزی در منزلت هندسه معرفتی خاص خویش واقع شود. چنین علم و اطلاعی حاکم و حکم است » (جوادی، ۱۳۸۸، ۱۲: ۴۳۱)؛ یا به عبارت دیگر؛ اثر حکمت این است که، انسان را از آفتهای علمی و عملی حفظ می‌کند و خودش خیر کثیر است، زیرا بقای ابدی دارد؛ خلاف دنیا که فانی و قلیل است. حکمت، بهره عاقل متذکر است، چون حکمت درجه کامل عقل است و این حقیقت را خردمندان می‌یابند و به یاد می‌آورند (همان: ۴۲۷). تمام تلاش سردار در پی بازیابی حقیقت خود و رسیدن به آن بود. « او همواره تلاش می‌کرد تا باورهای الهی خویش را تعمیق بخشیده و در مسیر اعتلای رفتارهای سازنده طی طریق نماید. ایمان مستقر و رو به رشد در نهاد انسان و تلاش در جهت انجام اعمال صالح که روز به روز از عمق و گسترش بیشتری برخوردار گردد. شخصیت انسان را استوار نموده و او را به کمال هرچه بیشتر نزدیک و نزدیکتر می‌نماید. او در این مسیر دچار تزلزل و عقب‌گرد نگردید. بر صراط مستقیم حق پایدار بود و از پلکان کمال آرام آرام بالا می‌رفت. او رهروی بود که آهسته و پیوسته می‌رفت همچون کوهنوردی که گام‌های استوار خویش را شمرده شمرده برای رسیدن به قله برمی‌دارد » (شیرازی: ۱۳۹۹).

### ۳-۲- مصادیق مهم حکمت در سیره سردار

بخاطر محدودیت در بسط مطالب به چند نمونه مهم از فضایل اخلاقی که دستاورد حکمت عملی سردار است، اشاره می‌شود:

الف: دین‌شناسی محققانه: در فراز قبل به موضوع کسب معرفت و ارتباط با علما و آثارشان در سلوک سردار اشاره شد، کسب معرفت و زندگی موحدانه مهم‌ترین ویژگی انسان حکیم است. « امام صادق (ع) فرمود: «إِنَّ الْحِكْمَةَ: المَعْرِفَةُ وَ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ؛ فَمَنْ فَهَمَّ مِنْكُمْ فَهَوِ حَكِيمٌ» (مجلسی، ۱۴۰۴، ۱: ۲۱۵) کسی که بدنبال کسب معارف دین و تفقه در آن است به بیان روایات او فقیه است چرا که خود سازی و کسب معنویت قرار گرفتن در ریل تکامل است یا به عبارت دیگر حرکت در مسیر خلیفه الهی است « خلافت الهی از سنخ کمال وجودی و مقول به تشکیک



است و مراحل عالی آن در انسان‌های کامل نظیر حضرت آدم (ع) و انبیا و اولیای دیگر یافت می‌شود و مراحل مادون آن در انسان‌های وارسته و متدین متعهد ظهور می‌کند (جوادی، ۱۳۸۸، ۳: ۵۶). وی در همین راستا جهت تعمیق بخشیدن معارف دینی نیروهای تحت امر و همسو با فعالیت وی در سپاه، تاسیس مرکز آموزش عقیدتی را برای تعالی و بصیرت فرماندهان به علی شیرازی (نماینده ولی فقیه) ماموریت داده بود (شیرازی: ۱۳۹۹). « آن چیزی که حاج قاسم را حاج قاسم کرد شخصیت معنوی، خدا پرستی، امام حسینی بودن، و هیبتی بودن ایشان و اهمیت دادن به روضه‌ها بود... همیشه با قرآن مانوس بود و قرآن همراه او بود... نماز شب‌شان را فراموش نمی‌کردند، خاصیت گردان حاج قاسم در نماز شب‌های با گریه بود. این گریه حاج قاسم همه جا بود، حتی در نماز شب‌ها بود (سعادت نژاد، ۱۳۹۹).

ب: عشق به اهل بیت و ولایت پذیری: « خداوند تو را سپاس که پس از عبد صالحت خمینی عزیز، مرا در مسیر عبد صالح دیگری که مظلومیتش اعظم است بر صالحیتش، مردی که حکیم امروز اسلام و تشیع و ایران و جهان سیاسی اسلام است، خامنه‌ای عزیز که جانم فدای جان او باد قرار دادی» (سلیمانی: ۱۳۹۸). « او از عمق جان شیفته اهل بیت عصمت و طهارت (ع) بود. اعتقاد و ارادت و عشق به خاندان رسالت در اعماق وجودش رسوخ نموده بود. پیوسته متوسل به آن اختران تابناک آسمان امامت و ولایت بود. هرگاه به زیارت مضجع شریف یکی از معصومین (ع) تشریف می‌یافت بهجت و سروری تام و تمام جان شیفته او را فرا می‌گرفت. مجلس عزای حسینی (ع) را برپا می‌کرد و خدمت در روضه سیدالشهدا (ع) را برای خود افتخاری بس بزرگ می‌دانست. برگزاری جلسه روضه هفتگی در هر شرایطی و اظهار ارادت ویژه به اهل بیت، نشان از ارتباط قلبی عمیق است. خانه خودش را حسینیه و حیات خانه را مسقف کرده بود و روضه‌ها را آنجا برگزار می‌کرد. او به غایت ولایتمدار بود و به رهبر و مقتدای خویش عشق می‌ورزید. نگاه او به عنوان یک افسر رشید لشکر اسلام به ولی امر مسلمین و فرماندهی معظم کل قوا تنها از حیث رعایت سلسله مراتب نظامی نبود بلکه نگاهی بس فراتر داشت و از جنبه اعتقادی بدین امر می‌نگریست سخن او، نوشته او، نگاه او، تصمیمات، فعالیت‌ها و اعمال او همه و همه تعقیب کننده خط ولایت بود. بی‌جهت نیست که عبارت مالک اشتر ولایت در وصف او به کار برده می‌شود سردار چون خودش را نمی‌دید خداوند نیز او را بلند کرد، این اخلاص، ولایت را به او وصل کرد این عشق دو طرفه بود این عشقی که آقا به سردار سلیمانی دارد برگرفته از عشقی است که ایشان به آقا داشت. سردار سلیمانی ذوب در ولایت بود» (شیرازی: ۱۳۹۹). قرآن کریم حضرت ابراهیم (ع) را یک امت معرفی کرده است (نحل ۱۲۰). سردار اعتقاد داشت در سایه توکل و اعتماد به خداوند و ارتباط با خدا و اولیاء، می‌توان یک ملت و امت بود این تعبیر را حضرت امام (ره) برای شهید بهشتی بکار بردند. می‌توان راز معرفی سردار به عنوان یک مکتب در بیان رهبری را ناشی از همین باور ایشان دانست. (این جمله از بنده است)





ج. فرمانبرداری از خدا و ارتباط با قرآن و ادعیه: امام صادق (ع) در ذیل آیه حکمت در قرآن، فرمود: «طاعة الله و معرفة الإمام» (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۱۸۵)؛ یعنی کسی که پیوسته اطاعت خداوند را انجام دهد و امام وقت را بشناسد. بنابراین اسلام و ایمان، محکم‌ترین پشتوانه زندگی اخلاقی‌اند، زیرا انقیاد و تسلیم‌پذیری در مقابل ساحت قدس ربوبی به معنای انقطاع محض از غیراوست. مؤمن خالص، همان مسلمان واقعی است که به تمام مراتب اسلام برسد، در نتیجه تمام وجودش تسلیم حق شود و آن که در مقام نظر و عمل تسلیم رب باشد، در فضایل اخلاق در بالاترین سطح است، چنان‌که امام علی (ع) فرمود: «إن الإسلام هو التسليم و التسليم هو اليقين و اليقين هو التصديق و التصديق هو الإقرار و الإقرار هو العمل و العمل هو الأداء» (کلینی، ۱۳۶۵، ۲: ۴۵ - ۴۶) و امام صادق (ع) نیز فرمود: «و اعلموا أن الإسلام هو التسليم و التسليم هو الإسلام فمن سلم فقد أسلم و من لم يسلم فلا إسلام له» (کلینی، ۱۳۶۵، ۸: ۱۱) تمام سعی سردار در رسیدن به این باورها و فضائل بود. « او علاوه بر انجام واجبات عبادی به مستحبات نیز توجه ویژه‌ای داشت. از هر فرصتی برای تلاوت آیات قرآن و دعا و مناجات بهره می‌جست. مقید به تهجد و نماز شب بود. گریه‌ها و راز و نیازهای او در دل شب به روشنی تصویری از یک عارف واصل به دست می‌دهد عرفان و حماسه هرچند دو رفتار متفاوت می‌باشند اما وقتی عرفان، وصول به حقیقت از طریق شریعت و حماسه از جنس جهاد فی سبیل الله باشد جان مایه آن‌ها یکی می‌شود گویی ایشان عارفی بودند که در طریق سیر و سلوک معنوی، منزل به منزل ره می‌پیمود» (شیرازی: ۱۳۹۹). « خدایا وحشت همه ی وجودم را فرا گرفته است. من قادر به مهار نفس خود نیستم، رسوایم نکن. مرا به حرمت کسانی که حرمتشان را بر خودت واجب کرده‌ای، قبل از شکستن حریمی که حرم آن‌ها را خدشه دار می‌کند، مرا به قافله‌ای که به سویت آمدند، متصل کن» (سلیمانی: ۱۳۹۸).

#### د. احترام به والدین و ارتباط عمیق با خانواده

احسان و نیکی به والدین از مهم‌ترین توصیه‌های قرآن کریم می‌باشد به طوری‌که در آیات قرآن کریم (بقره ۸۳، نساء ۳۶، انعام ۱۵۱، اسرا ۲۳ و لقمان ۱۶) در کنار دعوت به توحید و خداپرستی، این دستور آمده است. در روایات زیادی به این موضوع مهم اشاره شده است. پیامبر (ص) فرمود: برّ الوالدین أفضل من الصلاة و الصوم و الحج و العمرة و الجهاد فی سبیل الله (مجلسی، ۱۴۰۴، ۴۰: ۴۲) نیکی به پدر و مادر برتر از نماز و روزه و حج و عمره و جنگ در راه خداست. « راز سفارش به احسان به والدین و نیامدن تصریحی این‌گونه درباره همسر و فرزندان، آن است که با تشکیل خانواده، ارتباط عاطفی فرزند با پدر و مادر کاهش می‌یابد و از این‌رو در معرض فراموشی هستند، اما گرایش به همسر و فرزند غالباً از حد نصاب لازم نیز می‌گذرد و از این‌رو نیازمند سفارش نیست...دیگر اینکه؛ اولاً، آنها از مجاری طولی فیض خالقیت و ربوبیت خدایند. ثانیاً، احسان آنان در حق فرزند همچون انعام و احسان خداوند، بی‌طمع پاداش و ثنا و ثواب و به نفع فرزند و برای رشد اوست. ثالثاً، آنان همچون خداوند بخلی در رساندن



خیر به فرزند نداشته، همان گونه که لطف خدا درباره بنده اش متوقف بر حُسن طاعت او نیست، والدین نیز کرم خود را از فرزند طالح دریغ نمی کنند (جوادی ۱۳۸۹، ۵: ۳۵۳). « سردار عمیقاً به خانواده خویش عشق می ورزید. تکریم و احترام او به والدین زبانزد خاص و عام بود و رابطه عاطفی اش با همسر و فرزندان، کانون خانوادگی شان را گرم و پر حرارت نموده بود. انبوه مسئولیت ها و دغدغه ها و حساسیت های کاری، هیچگاه باعث نگردید که او از توجه به خانواده و وقت گذاری برای آنان در حدی که برایش مقدور بود فروگذار نماید. صله رحم با بستگان را هیچگاه فراموش ننمود. اینکه انسان در اوج داشتن مسئولیتی این چنین خطیر که ذهن و وقت و توان انسان را مصروف خود می نماید؛ مراقب این نکته باشد که به خواسته های عاطفی خانواده، بستگان و خویشاوندان و دوستان و آشنایان توجه نماید، حقیقتاً ستودنی است... شهید پورجعفری نقل می کرد؛ حاج قاسم بالاسر مادر بود و نگاه معنا دار و شرمناک ای به من کرد و حاج قاسم از من خواست برم بیرون و من هم اطاعت کردم ولی دلم آرام نگرفت و از پنجره نگاه میکردم بینم چه میگذرد و نگران امنیت حاج قاسم بودم. دیدم وقتی او مدم بیرون حاج قاسم رفت پایین پای مادرش و کف پای مادرشو شروع کرد بوسیدن و کف پای مادرشو می مالید به چشم ها و صورتش و هی گریه میکرد و میگفت مادر من را ببخش بچه خوبی نبودم، مادر، قاسم خود را ببخش و هی زجه میزد و گریه میکرد به طوری که مردم همه می آمدن و می گفتند در این خانه چه خبر است. اگر عزت پیدا کرد حاج قاسم در مقابل این معنویات بود. ذلت در مقابل پدر و مادر بود (شیرازی ۱۳۹۹).

### ۳-۳- جهاد دری برای خواص

حضرت علی (ع) جهاد را دری از درهای بهشت می داند که خواص از اولیاء الهی توفیق حضور در آن را دارند . اگر چه در بدو امر آنچه که از جهاد متبادر به ذهن است جهاد با دشمن بیرونی است ولی با توجه به اطلاق این واژه در حدیث ، هم شامل جهاد اکبر می شود و هم جهاد اصغر ؛ که در بیان رسول اکرم (ص) و اهل بیت توفیق در جهاد اصغر در گرو تهذیب نفس یا جهاد اکبر است . در طول زندگی مجاهدانه سردار این ویژگی مشاهده می شود « ورود در هنگامه های پر خوف و خطر و در معرکه های سنگین جهاد فی سبیل الله برای سردار حکم عبادت و رهبانیت داشت. نگاه او به دنیا و فانی بودن آن، رفتار او را به گونه ای شکل داده بود که گویی از اهل دنیا نبود او پیوسته احساس می کرد که در این دنیا مسافری است که دیر یا زود بایستی به جهان آخرت شتافت. او دنیا را به عنوان یک مجاز ناپایدار و آخرت را به عنوان حقیقتی ماندگار یافته بودو این حاصل شناخت دقیق او نسبت به فلسفه خلقت و عظمت خالق و پرهیز از دنیا زدگی و توجه به آخرت بود (شیرازی ۱۳۹۹). « إِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ » (خطبه ۲۷) بی تردید جهاد دری است از درهای بهشت که خداوند به روی ویژگان از دوستانش برگشوده است. این در را خداوند برای اولیاء خاصش باز گذاشته است.

اهل معرفت جهاد را بر سه قسم تقسیم کرده اند «جهاد اصغر» که انسان در بیرون هستی خود با دشمن مهاجم می‌جنگد. از این بالاتر، «جهاد اوسط» است که در صحنه نفس، بین رذیلتها و فضیلتها نزاع و تهاجم وجود دارد و انسان می‌کوشد در جنگ بین فجور و تقوا و حرص و قناعت، جهل و عقل و... فضیلت را فاتح کند؛ یعنی، آنچه در علم اخلاق و فن تهذیب نفس، به «جهاد اکبر» موسوم است نزد اهل معرفت، جهاد اوسط است. اما «جهاد اکبر» نزد اهل معرفت، همان جنگ عقل و عشق است؛ کسی که عارف و مشتاق لقای حق باشد، جهاد اکبر یا جنگ بزرگتر را بین عقل و عشق می‌داند، نه بین عقل و جهل، و آنگاه می‌کوشد تا عشق و محبت را بر عقل پیروز کند، یعنی عقل در مقابل جهل، عهده‌دار عقال کردن غرایز و اغراض وهمی و خیالی از یک سو و اهداف شهوی و غضبی از سوی دیگر است، لیکن عقل در مقابل عشق، عقال شده عشق است؛ زیرا عقل مصطلح در ساحت عشق چونان وهم و خیال است در مصاف با عقل مصطلح عاقلان. بسیاری از دانشمندان در جریان انقلاب اسلامی به امام (ره) هشدار می‌دادند که نبرد با ارتش قدرتمند پهلوی، کار آسانی نیست و خود را به آب و آتش انداختن است. این هشدار یا نصیحت، عاقلانه بود؛ اما امام راحل (ره) عاشقانه قیام کرد؛ نه عاقلانه. در قیام سالار شهیدان (ع) نیز بسیاری از مؤمنان، علماء، زاهدان و ناسکان، به آن حضرت (ع)، توصیه می‌کردند تا به استقبال صحنه خونین کربلا نرود؛ زیرا مرگ، آوارگی و اسارت را در پی دارد (جوادی، ۱۳۸۶: ۷۰). تجلی جهاد اصغر و اکبر سردار در بیان هم‌رزم او، گذشت در پنج چیز بوده است؛ گناه، مال، آبرو، عزیزان و جان. شهید سلیمانی هم طهارت روح داشت و هم طهارت جسم (معروفی، ۱۳۹۹). مقام معظم رهبری جهاد ایشان را جهاد کبیر نامیدند «او نمونه‌ی برجسته‌ای از تربیت‌شدگان اسلام و مکتب امام خمینی بود... او شجاعت و تدبیر و اخلاصش را برای خدا خرج می‌کرد و اهل تظاهر و ریا نبود... جهاد سردار شهید قاسم سلیمانی جهاد بزرگی بود و خداوند نیز شهادت او را شهادت بزرگی قرار داد. حاج قاسم باید همین جور به شهادت می‌رسید. خوشا به حال حاج قاسم که به آرزویش رسید، او شوق شهادت داشت و برای آن اشک می‌ریخت و داغدار رفقای شهیدش بود... او همه‌ی عمر خود را به جهاد در راه خدا گذراند. شهادت پاداش تلاش بی‌وقفه‌ی او در همه‌ی این سالیان بود... برادر بسیار عزیزمان آقای سلیمانی بارها، بارها، بارها جان خودشان را در معرض تهاجم دشمن قرار داده‌اند، در راه خدا، برای خدا و مخلصاً لَهِ؛ مجاهدت کرده‌اند (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۸).

### ۳-۴- آثار کوتاهی در جهاد اکبر

جهاد اصغر وسیله است تا در سایه آن به هدف عالی و والا، که استقرار نظام اسلامی و تخلّق و تعهّد جامعه به خلق و عهد الهی است راه یابیم و آن کسی که همواره در فضای جهاد اصغر به سر می‌برد و به فکر جهاد اکبر نیست، عمرش را همیشه در مقدمه صرف کرده و هرگز از آن عبور نکرده است. از این رو، از نبی اکرم (ص) رسیده است که هنگام بازگشت سپاهیان اسلام از جبهه‌های جنگ فرمودند: شما از جهاد اصغر فراغت یافته‌اید، خود را برای جهاد اکبر آماده کنید: «إِنَّ النَّبِيَّ (ص) بَعَثَ سَرِيَّةً فَلَمَّا رَجَعُوا قَالَ: مَرِحِبًا بِقَوْمٍ قَضُوا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَبَقِيَ الْجِهَادُ



الأکبر. قيل: يا رسول الله وما الجهاد الأكبر؟ قال: جهاد النفس» (مجلسی، ۱۴۰۴، ۱۹: ۱۸۲). از این حدیث نورانی استفاده می‌شود که پیروزی بر دشمن بیرون مقدمه است و مجاهدان این جهاد می‌فهمند که می‌شود دشمن را به زانو درآورد. سرّ صدور این سخن از نبی گرامی (ص) آن است که آنها چون از جنگ با دشمن بیرون فراغت یافته، پیروزمندانه از جبهه برگشته بودند به فکر اصلاح نفس نبودند، با گذشت زمان و پدید آمدن حادثه «سقیفه بنی ساعده»، این حقیقت روشنتر شد و آنان بر اثر نپرداختن به جهاد اکبر به ولای اهل بیت نرسیدند و به مقام شامخ توکی «ولی الله» راه نیافتند. اگر انسان در جنگ بیرون ظفرمند شود و در جهاد اکبر که جنگ درون است، پیروز نگردد، با خطر انحراف و ارتداد از ولایت مواجه است. آنچه از ناحیه معصوم (ع) رسیده که «ارْتَدَّ النَّاسُ إِلَّا ثَلَاثَةً» (مجلسی ، ۱۴۰۴، ۲۲: ۳۵۲ و ۴۴۰) ناظر به همین است. این ارتداد، ارتداد از اصل دین نیست، بلکه ارتداد از ولایت و رهبری علی بن ابیطالب (ع) است. از سوی دیگر، خونی که بعد از رحلت رسول اکرم (ص) از مسلمانان بر زمین ریخت، خیلی بیش از خونی بود که در زمان خود آن حضرت (ص) در جهاد با کفار ریخته شد! چون آنان جهاد اصغر کرده بودند و تنها در این فکر بودند که با دشمن بیرونی بجنگند و آنان را از سرزمین خود برانند، ولی جهاد اکبر را فراموش کرده بودند؛ در حالی که مسئله «قاسطین» و «ناکثین» و «مارقین» نیاز به جهاد اکبر داشت (جوادی ، ۱۳۸۶: ۷۴-۷۶).

« همان طوری که در صحنه نبرد با دشمن مهاجم بیرونی، انسان مجاهد، یا فاتح می‌شود یا شهید و یا اسیر، در جبهه جهاد با دشمن درونی نیز یا فاتح می‌گردد و نفس را به اسارت می‌گیرد؛ یا مُنْهَزَم می‌شود و تحت اسارت نفس اماره درمی‌آید، و یا تا آخرین نفس به مبارزه ادامه می‌دهد، و اگر نتواند خاطرات تلخ را مهار کند، تسلیم آنها نخواهد شد، و اگر نتواند اسیر بگیرد، اسیر نمی‌شود (جوادی ، بی تا، ۲: ۲۴).

همچنانکه در سلوک شخصی سردار، که از سوی نزدیکان و هم‌زمان وی مشاهده می‌شد؛ ایشان بدنبال تقرب به خداوند در سایه هردو جهاد بودند. شهادت قله‌ی رفیعی است که بدون موقعیت در هردو عرصه جهاد امکان پذیر نیست بنابراین ایشان در هر دو عرصه به تعبیر قرآن شجاع و نترس بودند (ولانتهنوا ولا تحزنوا و أنتم الأعلون) (آل عمران، ۱۳۹). « برای وصول به چنین قله‌ای جز هجرت از ترکب به بساطت چاره‌ای نیست و این هجرت کبرا با هجرت صغرا و وسطا حاصل نمی‌گردد؛ چنان‌که با جهاد اصغر و اوسط پدید نمی‌آید، بلکه جهاد اکبر لازم است تا زمینه چنین هجرت کبرایی فراهم گردد (جوادی ، ۱۳۸۸، ۳: ۹۶). « خداوند! در دستان من چیزی نیست... وقتی سلاح را برای دفاع از دینت به دست گرفتم؛ این‌ها ثروت دست من است که امید دارم قبول کرده باشی. خداوند! پاهایم سست است. رمق ندارد. جرأت عبور از پلی که از جهنم عبور می‌کند، ندارد. من در پل عادی هم پاهایم می‌لرزد، وای بر من و صراط تو که از مو نازک تر است و از شمشیر بُرنده تر؛ اما یک امید می‌دهد که تو می‌دهی که ممکن است نلرزم، ممکن است نجات پیدا کنم. من با این پاها در حرمت پا گذارده‌ام و دور خانه ات چرخیده‌ام و در حرم اولیائت در بین الحرمین حسین و عباس آن‌ها را برهنه دواندم و این پاها را در سنگرهای



طولانی، خمیده جمع کردم و در دفاع از دینت دویدم، جهیدم، خزیدم، گریستم، خندیدم و خنداندم و گریستم و گریاندم؛ افتادم و بلند شدم. امید دارم آن جهیدن‌ها و خزیدن‌ها و به حرمت آن حریمها، آن‌ها را ببخشی. خداوند! سر من، عقل من، لب من، شامه من، گوش من، قلب من، همه اعضا و جوارح در همین امید به سر می‌برند؛ یا ارحم الراحمین! مرا بپذیر؛ پاکیزه بپذیر؛ آنچنان بپذیر که شایسته دیدارت شوم. جز دیدار تو را نمی‌خواهم، بهشت من جوار توست» (سلیمانی: ۱۳۹۸).

### ۳-۵- غیور در لباس نظامی

حمیت و غیرت الهی از ویژگی‌های مهم مردان خدا است که سردار از آن مستثنی نبوده و اعلی مرتبه آن را در دفاع از کشور و نوامیس آن و بسط آن در حوزه کشورهای منطقه از خود نشان داده است. خاطراتی که زنان و مردان آزاد شده از چنگ داعش نقل شده، همه نشان از اصل غیور بودن او دارد. (این مطلب از خودم می‌باشد استماع و رویت مستند های در این خصوص) « حاج قاسم کاری کرد که منطقه کوچکی مانند غزه در مقابل صهیونیست‌های پرمدا به گونه‌ای ایستاد که رژیم صهیونیستی ۴۸ ساعته مجبور به درخواست آتش‌بس شد... وی به کمک عناصر مؤمن و جوانان شجاع عراقی و مرجعیت در عراق در مقابل نقشه آمریکا ایستاد و آن را خنثی کرد... این مرد بزرگ، دست فلسطینی‌ها را پُر کرد و به آن‌ها جرأت و توان مبارزه داد... نقش شهید شجاع و باتدبیر ما در مسئله حزب الله لبنان، برجسته بوده است (حسینی خامنه ای، ۱۳۹۸). « غیرت یکی از ملکات فاضله و خلقیات پسندیده انسان است که براساس آن انسان در برابر تعدی غیربردین و عرض و مقام و هر آنچه آن را بزرگ می‌شمارد حالت طبیعی خود را از دست داده و به دفاع و انتقام برمی‌خیزد؛ و از آنجا که این حالت در همه انسان‌ها مشاهده می‌شود، معلوم می‌گردد که یک صفت فطری است و از آنجا که دین مبنی بر فطرت بوده و مرزهای خیر و صلاح انسان را بر مبنای نیازهای فطری معین می‌کند. غیرت محصول سه امر است: ۱. شناخت هویت اصیل خود و آگاهی از حوزه هستی خویش. ۲. عدم تجاوز از قلمرو خویش و پرهیز از دخالت در حوزه غیر خود. ۳. دفاع از حریم خویش و منع ورود بیگانه به حریم اختصاصی خود، زیرا غیرت یعنی غیرزدایی و این عمل بدون سه امر یاد شده حاصل نمی‌شود؛ یعنی کسی که وارد حریم غیر می‌شود غیور نیست و کسی که مانع ورود بیگانه به حریم اختصاصی خویش نمی‌شود غیرت ندارد» (جوادی، ۱۳۸۹، ۱۷: ۳۰۱-۳۰۲). « هنر ما این است حاج قاسم را به جامعه و جهان معرفی کنیم، حاج قاسم تازه آغاز شده است، اگر دنیا عظمت کارهایی که حاج قاسم انجام داده را بداند به نظم جهانی و نظم اسلامی می‌رسیم. حاج قاسم در افغانستان و عراق و سوریه و لبنان بارها و بارها تا نزدیکی مرگ رفت اما حتی یک قدم هم سست نشد طوریکه حاج قاسم سال ۱۳۶۰ که من می‌شناختم با حاج قاسم سال ۱۳۹۸ از نظر حرکت در مسیر والا هیچ تفاوتی ندارد البته که رشد معنوی داشته است. نترس بودن سردار در دوران جنگ با نترس بودن وی در سال ۹۸ فرقی نکرده است. او هیچ زمانی نگفت پول بدهید تا انجام بدهم و اگر ندهید نمی‌توانم انجام بدهم اعتقاد او این



بود که خدا راه گشاست، اعتقاد او این بود اگر ولایت گفت جلو رفتیم البته هر چه جلوتر می آییم این اعتقاد عمیق تر می شود (شیرازی: ۱۳۹۸). غیرتِ ناب، جزء سنت‌های الهی است و خدا غیور است و غیرتمند را دوست دارد: «إِنَّ اللَّهَ غَيُورٌ يُحِبُّ كُلَّ غَيُورٍ» (کلینی، ۱۳۶۵، ۵: ۵۳۶).

### ۳-۶- مردمی، ساده زیست و با عزت

سردار دستورات و مواعظی که در متون دینی از اهل بیت برای یک مسئول و کارگزار آمده را دقیقاً در سلوک و سیره خود رعایت می کرد. حضرت علی (ع) در عهدنامه‌اش به محمد بن ابی بکر هنگام فرستادن وی به مصر چنین خطاب فرمود: با مردم خوشرفتار و فروتن و در مقابل آنان نرمخوی و نسبت به آنان گشاده‌رو و خندان باش؛ لحظات و نگاه‌هایت را به صورت مساوی میان آن‌ها قسمت کن تا بزرگان در ستمکاری تو طمع نکنند و ضعیفان در عدالت‌ورزی تو ناامید نگردند (نهج البلاغه، نامه ۲۷). دقیقاً همین بیان اخلاقی را در نامه‌اش به برخی از کارگزاران و مالک اشتر توصیه می کند؛ در پند و موعظه دیگری فرمود: سپس با آرامش و وقار به سوی آنان حرکت کن تا در میانشان قرار گیری؛ به آنان سلام کن و در سلام و تعارف کوتاهی مکن (همان، نامه ۲۵). در بخشی از وصیت نامه سردار به موضوع ساده زیستی و دوری از تجمل پرستی اشاره شده است؛ در بیان هم‌زمان ایشان هم این موضوع مورد تأکید بوده است. « زندگی ساده‌ای داشت با حداقل امکانات. می توانست از راه مشروع بسی بیشتر داشته باشد. اما نمی خواست، از تجملات به دور بود و از تشریفات بیزار. به راحتی در مجالس مختلف حضور می یافت. او عاشق مردمش بود به همین لحاظ مردم عاشق او بودند. او پدر مهربان یتیمان بود و ملجا دردمندان و پناهگاه محرومان بود در حوادث گوناگون در میان مردم حضور می یافت و به یاری آنها می‌شتافت خاطره شیرین حضور او در میان سیل‌زدگان در اوایل سال جاری هیچ گاه فراموش نمی‌شود» (شیرازی: ۱۳۹۹). این نوع تفکر و عمل برای هر شخص و ملتی عزت و استقلال را بدنبال دارد، حضرت علی (ع) فرمود: «لا تجتمع عزيمة ووليمة ولا تجتمع الفطنة والبطنة» عزت با شکم پرستی و رفاه و تجمل گرایی و باهوش بودن با کندی و تنبلی جمع نمی شود (خوانساری، ۱۳۸۷، ۶: ۳۷).

### ۳-۷- دور اندیشی در سایه حکمت و تبیین جایگاه واقعی ولایت فقیه

سردار اگر چه تحصیلات حوزوی و دانشگاهی عمیق و طولانی نداشته، اما گویی سالها در این مراکز با صاحبان علوم حوزه و دانشگاه زندگی کرده بطوریکه در بیان و قلم خود بصورت محسوس فرصت‌ها و تهدیدهای متوجه آنها را با نهایت تواضع، متذکر می شود و این ناشی از رویت واقعیت از یک انسان حکیم است. خطاب به علما و مراجع معظم می نویسد: « سخنی کوتاه از یک سرباز ۴۰ ساله در میدان به علمای عظیم الشان و مراجع گرانقدر که



موجب روشنایی جامعه و سبب زدودن تاریکی‌ها هستند، خصوصاً مراجع عظام تقلید. سربازان از یک برج دیده بانی، دید که اگر این نظام آسیب ببیند، دین و آنچه از ارزش‌های آن [که] شما در حوزه‌ها استخوان خرد کرده اید و زحمت کشیده اید، از بین می‌رود. این دوره‌ها با همه دوره‌ها متفاوت است. این بار اگر مسلط شدند، از اسلام چیزی باقی نمی‌ماند. راه صحیح، حمایت بدون هر گونه ملاحظه از انقلاب، جمهوری اسلامی و ولیّ فقیه است. نباید در حوادث، دیگران شما را که امید اسلام هستید به ملاحظه بیندازند. همه ی شما امام را دوست داشتید و معتقد به راه او بودید. راه امام مبارزه با آمریکا و حمایت از جمهوری اسلامی و مسلمانان تحت ستم استکبار، تحت پرچم ولیّ فقیه است. من با عقل ناقص خود می‌دیدم برخی خناسان سعی داشتند و دارند که مراجع و علمامؤثر در جامعه را با سخنان خود و حالت حق به جانبی به سکوت و ملاحظه بکشانند. حق واضح است؛ جمهوری اسلامی و ارزش‌ها و ولایت فقیه میراث امام خمینی (ره) هستند و می‌بایست مورد حمایت جدی قرار گیرند. من حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای را خیلی مظلوم و تنها می‌بینم. او نیازمند همراهی و کمک شماست و شما حضرات معظم بایاتان و دیدارهایتان و حمایت‌هایتان با ایشان می‌بایست جامعه را جهت دهید. اگر این انقلاب آسیب دید، حتی زمان شاه ملعون هم نخواهد بود، بلکه سعی استکبار بر الحادگری محض و انحراف عمیق غیر قابل برگشت خواهد بود. جهان اسلام پیوسته نیازمند رهبری است؛ رهبری متصل و منصوب شرعی و فقهی به معصوم. خمینی بزرگ و پاک ما، ولایت فقیه را تنها نسخه نجات بخش این امت قرار داد؛ خیمه ولایت، خیمه‌ی رسول الله است. اساس دشمنی جهان با جمهوری اسلامی، آتش زدن و ویران کردن این خیمه است. دور آن بچرخید. والله والله والله این خیمه اگر آسیب دید، بیت الله الحرام و مدینه حرم رسول الله و نجف، کربلا، کاظمین، سامرا و مشهد باقی نمی‌ماند؛ قرآن آسیب می‌بیند. از اصول مراقبت کنید. اصول یعنی ولیّ فقیه، خصوصاً این حکیم، مظلوم، وارسته در دین، فقه، عرفان، معرفت؛ خامنه‌ای عزیز را عزیز جان خود بدانید. حرمت او را حرمت مقدسات بدانید» (سلیمانی: ۱۳۹۸).

### ۳-۸- شهود قبل از شهادت

سردار قبل از اینکه به درجه رفیع شهادت نائل شود مرگ را میرانده بود. «حیات معنوی آن است که به اخلاق حمیده و اوصاف پسندیده موصوف و متخلّق باشد. و موت معنوی آن است که به اخلاق حمیده و اوصاف پسندیده موصوف و متخلّق نباشد. و موت صورتی، آن است که روح از قالب جدا شود و مراد از موتوا قبل ان تموتوا آن است که روح از قالب جدا نشود، از اخلاق ذمیمه و اوصاف ناپسندیده بمیرد پیش از آنکه روح از قالب جدا شود (نسفی، ۱۳۷۹: ۲۴۰). حضرت علی (ع) می‌فرماید: «فالموت فی حیاتکم مقهورین و الحیاء فی موتکم قاهرین»؛ زنده بودن و زیر دست بودن برای شما مرگ و مرگ در راه تحصیل آزادی، برای شما حیات و زندگی است (خطبه، ۵۱). فلذا شرط رسیدن به آزادی و کمال واقعی از منظر آن حضرت، تطهیر نفس از پلیدی شهوات است: «طَهَّرُوا أَنْفُسَكُمْ مِنْ دَنَسِ الشَّهَوَاتِ تَدْرِكُوا رَفِيعَ الدَّرَجَاتِ» (ری شهری، ۱۳۶۷، ۳: ۲۶۰۶). «قاسم عزیزما شیفته شهادت بود او در



داغ فراق یاران هم‌زمش میسوخت و درنخواهای شبانه‌اش پیوسته از حضرت حق طلب شهادت می‌نمود. او از مغز استخوان و بن دندان و با ذره ذره وجودش خواهان شهادت بود، او با شهدا سخن می‌گفت و آنان ملت‌ساز می‌خواست که او را به سوی خویش برکشند و به بزم معنوی خود فراخوانند. بزرگ‌ترین آرزوی او که هیچگاه در آن سستی کاستی پدید نیامد، همانا شهادت بود و سرانجام به این آرزو که به دست شقی‌ترین انسان روزگار به شهادت برسد، رسید (شیرازی: ۱۳۹۹). پروردگارا! تو را سپاس که مرا با بهترین بندگان در هم آمیختی و درک بوسه بر گونه‌های بهشتی آنان و استشمام بوی عطر الهی آنان را یعنی مجاهدین و شهدای این راه به من ارزانی داشتی (سلیمانی، ۱۳۹۸).

### ۳-۹- باقی به بقا الهی

شهادت سردار جان تازه‌ای به روحیه انقلابی همه دوست داران حق و عدالت و جمهوری اسلامی داده و باعث وحدت و انسجام ملی در کشور شد و این، ویژگی حیات و ممت مردان الهی است؛ قرآن کریم هر چیز را غیر از خداوند هالک و فانی می‌داند (الرحمان: ۲۶ و ۲۷). یا در آیه ۹۶ سوره نحل می‌فرماید « ما عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَا مَا عِنْدَ اللَّهِ باقٍ » آنچه که مربوط به این عالم می‌شود یعنی عالم ماده و طبیعت، از بین رفتنی و نابود شدنی است و آنچه که رنگ خدایی داشته و صبغه مجرد بودن دارد باقی و ابدی است فلذا سر ماندگاری شهدا و آثارشان، صبغه الهی داشتن افکار و افعال آنهاست. خاصیت طبیعت ماده، افول و نابودی است. « نکته‌ای که ذکر آن در اینجا ضروری می‌باشد همانا تأثیر شهادت آن سردار سرفراز است دشمن گمان می‌کرد که با شهادت رساندن سردار سلیمانی و حذف ظاهری او به اهداف خویش دست می‌یابد. در حالی که باید گفت که « شهید سلیمانی از سردار سلیمانی کارسازتر است » تشییع بی‌نظیر پیکر او آن موج بهت‌آور و خیره‌کننده را در جهان ایجاد نمود دشمن از رمز و راز شهادت بی‌خبر است موج جهانی مقاومت پس از شهادت سردار سلیمانی برخاسته و روز به روز توفنده‌تر می‌شود این سنت الهی است (صف/۱۴) « (شیرازی: ۱۳۹۸). « وصیت می‌کنم اسلام را در این برهه که تداعی یافته در انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی است، تنها نگذارید. دفاع از اسلام نیازمند هوشمندی و توجه خاص است. در مسائل سیاسی آنجا که بحث اسلام، جمهوری اسلامی، مقدسات و ولایت فقیه مطرح می‌شود، این‌ها رنگ خدا هستند؛ رنگ خدا را بر هر رنگی ترجیح دهید » (سلیمانی: ۱۳۹۸).

### ۳- نتیجه‌گیری

معرفی ویژگی‌های سردار بعنوان مکتب از سوی مقام معظم رهبری، مشعر به جامعیت ایشان در حکمت نظری و عملی است. طی مراتب عالم از مرحله جسمیت به مرحله نباتی و از آن به مرحله حیوانی، و بعد به مرحله انسانی و رسیدن به مرحله لقاء الهی و خلیفه‌اللهی جز از طریق صیانت نفس، مبارزه با دشمن درون و بیرون امکان پذیر



نیست. سردار سلیمانی با نقش آفرینی در عرصه های فردی و اجتماعی و مبارزه با دشمن درون با سلاح اشک و مناجات و با دشمن بیرون با اراده راسخ و خلل ناپذیر، در محدوده بلاد اسلامی در دو میدان جهاد اکبر و اصغر، با بکارگیری حکمت نظری و عملی و طی مراحل کمال وجودی در قوس صعود و تخلق به فضایل اخلاقی چون، اخلاص، ساده زیستی، و غیرت الهی که بواسطه آن هم غیر (شیطان) را از حریم خود دفع کرد و هم دشمن را از حریم مملکت خود و ممالک اسلامی با تشکیل جبهه مقاومت اسلامی و در نهایت با نیل به مقام شامخ شهید و شهود در سایه حب به محبوب، بعنوان بهترین الگو و سالک در این سیر، برای تحقق عرصه های بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی برای مدیران در این راستا، می باشد او نمونه عینی یک انسان کامل در عصر حاضر، که تمام تلاش خود را در تعبد و حرکت در مسیر کمال از قوس نزول به قوس صعود و لقاء الهی داشت، می باشد. سردار سلیمانی تنها یک الگو در عرصه نظامی و جنگاوری نبود بلکه او برای همه کارگزاران و دست اندرکاران اداره بخشهای مختلف کشور و برای آحاد ملت عزیز ایران مخصوصاً جوانان، یک الگوی جامع اخلاقی، فکری، معرفتی، معنوی و نمونه ای برجسته از مدیریت جهادی است. با داشتن چنین روحیه و ویژگی هایی مطمئناً مسیر حرکت به سمت آینده ای روشن و امیدبخش بسیار دقیق تر و سریع تر طی خواهد شد. هر قدر به او و سیره معنوی و فکری و فضائل اخلاقی و نوع مدیریتش نزدیک تر شویم به تحقق اهداف بیانیه گام دوم انقلاب نزدیکتر شده ایم. شخصی با این همه مشغله کاری، فرصت برای مطالعه، سرکشی به خانواده های شهدا، شرکت در جلسات مذهبی و یادواره ها، نوشتن تقریظ برای برخی کتب بعد از مطالعه، رصد فیلم های دفاع مقدس و حضور در ساخت آن و صدها برنامه های دیگر را داشته باشد، نشان از داشتن برکت عمر، که آن هم ناشی از بدست آوردن سعه وجودی در اثر ریاضت و خود سازی است. روحی که به سمت تجرد در حرکت است سعه پیدا می کند. با وجود چنین انسانهای مومن و انقلابی، به تعبیر مقام معظم رهبری، شعور معنوی و وجدان اخلاقی در جامعه هر چه بیشتر رشد پیدا کند برکات بیشتری به بار می آورد؛ این، بی گمان محتاج جهاد و تلاش است و این تلاش و جهاد، بدون همراهی حکومتها توفیق چندانی نخواهد یافت.

## منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله، (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، قم، چاپ: اول
۴. ابن سینا شیخ رئیس، (۱۴۰۰ ه ق)، رسائل ابن سینا، اجلد، انتشارات بیدار - قم، چاپ: س.
۵. اصفهانی راغب. (۱۴۱۲). مفردات الفاظ القرآن، ج ۱، دار الشامیه، بیروت لبنان، چاپ اول.
۶. پاینده، ابوالقاسم، (۱۳۸۳) نهج الفصاحه، باهتمام غلامحسین مجیدی خوانساری، جلد ۱، نشر، انصاریان، قم.







International Conference on The Second Phase of the Islamic Revolution : دومین همایش بین المللی گام دوم انقلاب اسلامی :

The School of Martyr Soleimani ;

مکتب شهید سلیمانی

A Model for Training Jihadi Civilization-Making Managers

الگوی تربیت مدیران جهادی تمدن ساز



۳۴. معروفی، حسین، (۱۳۹۹)، دستاوردهای شهید سلیمانی در دوران دفاع مقدس، شهریور ۹۹

۳۵. نسفی، عزیز الدین، (۱۳۷۹). بیان التنزیل، جلد، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی - تهران، چاپ: اول.